

## شیوه مدیریتی ترامپ در حل منازعات خارجی

### (ترجمه)

اداره ترامپ در رویکرد خود به منازعات خارجی، بر این مفکوره تمرکز دارد که برای حل این بحران‌ها نیازی به شرکای خارجی ندارد. بر اساس شعارهایی که ترامپ و جریان "مگا" (برای آنکه امریکا دوباره کشور بزرگی شود) و "امریکا در درجه اول" مطرح کرده‌اند، این اداره بر این باور است که می‌تواند به تنهایی و بدون کمک دیگران مشکلات را حل کند. به بیان دیگر، خواهان انحصار در تصمیم‌گیری و کنار گذاشتن دیگران از فرایند حل بحران‌ها است. از این‌رو، شیوه کاری‌اش در برخورد با این منازعات رنگ و بوی حذف دیگران و کنار نهادن شرکا را به خود گرفته است.

این رویکرد، پدیده‌ای تازه در سیاست خارجی امریکا به شمار می‌رود که حتی در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ نیز وجود نداشت. به‌عنوان نمونه، اداره کنونی ترامپ نقش "کمیته چهارجانبه سودان" شامل بریتانیا و نرویز را به‌طور رسمی لغو کرد؛ در حالی‌که این کمیته از زمان دوره نخست ترامپ حضور داشت و در دوران اداره بایدن نیز ادامه یافت. همچنین نقش "گروه مینسک" را که مسئول حل مشکلات میان ارمنستان و آذربایجان در بیش از پنج سال گذشته بود و اعضای چون روسیه و فرانسه را دربر می‌گرفت، متوقف ساخت. اداره ترامپ گفت‌وگوهای صلح میان دو کشور را به‌تنهایی و بدون رجوع به گروه یادشده **even**-به‌عنوان مشورت یا رعایت ادب دیپلماتیک- بر عهده گرفت.

در منازعات خارجی اخیر، اداره ترامپ بر بی‌اعتنایی کامل به شرکای بین‌المللی پافشاری کرد. در بحران میان روسیه و اوکراین، این اداره کشورهای اروپایی را کاملاً نادیده گرفت و ترامپ در آلاسکا به‌طور خصوصی و بدون مشورت با اروپایی‌ها با پوتین دیدار کرد. فرانسه و بریتانیا تلاش کردند تا کشورهای اصلی اروپایی را به همراه کمیسیون اروپا برای حمایت از اوکراین و هم‌صاف شدن با امریکا در مذاکرات با روسیه فراهم آورند، اما ترامپ آن‌ها را کنار گذاشت و بر انحصار در مذاکره با پوتین اصرار ورزید.

حتی برخی از مقام‌های روسی نیز عدم رضایت خود را از مداخله اروپا، به‌ویژه بریتانیا، در بحران اوکراین آشکار کردند و نقش آن را آشکارا تلاشی برای برهم‌زدن گفت‌وگوهای جاری میان روسیه و امریکا توصیف نمودند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، شخصاً رئیس‌جمهور اوکراین زلنسکی را آموزش داد که چگونه با ترامپ دیدار کند و حتی در جزئیات ظاهری چگونه رفتار نماید. پس از این آموزش‌ها، زلنسکی در دیدار بعدی با ترامپ با یک دست لباس رسمی مشکی شیک ظاهر شد، نه با لباس نظامی همچون گذشته و در عرض دو دقیقه شش بار از ترامپ تشکر کرد.

از این نمونه‌ها به‌روشنی برمی‌آید که نخستین ویژگی سیاست خارجی آمریکا در مدیریت منازعات خارجی، انحصار در حل بحران‌ها و عدم مشارکت قدرت‌های بین‌المللی است؛ زیرا اداره آمریکا به توانایی خود برای انجام این امر به‌تنهایی باور دارد و نیازی به حضور شرکا احساس نمی‌کند.

اما ویژگی دوم این سیاست، کسب بیشترین منافع مالی از طریق باج‌گیری و فشار آشکار بر طرف‌های درگیر در برابر مدیریت منازعات آنان است. به‌عنوان نمونه، در مدیریت بحران میان رواندا و کنگو، شرکت‌های آمریکایی موفق شدند امتیاز دسترسی به معادن کمیاب موردنیاز برای صنایع الکترونیک پیشرفته در شرق کنگو را به دست آورند.

در مدیریت بحران میان هند و پاکستان، پس از امضای توافق، به شرکت‌های آمریکایی اجازه داده شد ذخایر عظیم نفتی پاکستان را توسعه داده و استخراج کنند. افزون بر آن، همکاری‌های استخباراتی میان آمریکا و پاکستان تقویت شد و مدیریت روابط سیاسی آمریکا و پاکستان به‌جای دولت، به ارتش پاکستان سپرده شد، در حالی که وظیفه دولت تنها به نامزد کردن ترامپ برای دریافت جایزه نوبل محدود گردید.

اما در خصوص مدیریت بحران میان تایلند و کامبوج که در مالیزیا و با میانجیگری این کشور امضا شد. ترامپ اعلام کرد که توانسته است جنگ میان دو کشور را متوقف سازد. در مقابل، اعلام شد که قراردادهای بزرگ تجاری در اختیار شرکت‌های آمریکایی از سوی هر دو کشور قرار گرفته است. همچنین کامبوج رسماً از نامزدی ترامپ برای دریافت جایزه نوبل صلح خبر داد.

اما در مورد منازعه جمهوری آذربایجان و ارمنستان، همزمان با امضای توافق‌نامه صلح میان رؤسای دو کشور اعلام شد که نام "دالان زنگزور" به "دالان ترامپ" تغییر یافته است؛ دالانی که ترکیه برنامهریزی کرده بود جمهوری آذربایجان را به منطقه خودمختار نخجوان - که در داخل خاک ارمنستان واقع است و با مرز ایران هم‌جوار می‌باشد - و سپس به ترکیه متصل کند. این طرح پیش‌تر با مخالفت ایران و روسیه روبه‌رو شده بود، اما ارمنستان موافقت کرد این مسیر را برای مدت صد سال به آمریکا اجازه دهد و آن را به یکی از مهم‌ترین دالان‌های تجاری جهان تبدیل کند؛ دالانی که راه را بر روسیه، چین و ایران برای ایجاد دالان‌ها و پروژه‌های خود در منطقه می‌بندد. آمریکا در این میان، ترکیه - که در اصل طراح این پروژه بود - را به ابزاری برای اجرای طرح بزرگ تجاری و ژئوپولیتیک خود بدل ساخت؛ طرحی که از مهم‌ترین و عظیم‌ترین پروژه‌های جهانی به شمار می‌رود. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، در واکنش به این موضوع گفت: «ترامپ در کمتر از شش ماه معجزه آفرید».

افزون بر دستاوردهای کلان مالی که ترامپ از این توافق به‌دست آورد، این توافق باعث شد ارمنستان به‌طور کامل از دایره نفوذ روسیه و از سازمان‌های وابسته به روسیه و چین خارج شود و وابستگی جمهوری آذربایجان به نفوذ آمریکا نیز تثبیت گردد.

اما در جنگ روسیه و اوکراین، امریکا پیش‌تر موافقت اوکراین را برای واگذاری نیمی از سود حاصل از استخراج معادن عناصر نادر در سراسر خاک اوکراین به شرکت‌های امریکایی گرفته بود.

پس، رویکرد انحصارطلبانه امریکا در حل بحران‌ها از دیدگاه اداره کنونی ترامپ و تمرکز بر کسب منافع مالی، به برجسته‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی امریکا در حل منازعات خارجی تبدیل شده است. این دو عامل نقش بسزایی در فروپاشی بلوک‌های بین‌المللی، محاصره و انزوای چین از روسیه، تضعیف اروپا و باقی ماندن امریکا به‌عنوان تنها قدرت مسلط بر صحنه بین‌المللی داشته‌اند.

امریکا امروز به‌خوبی درک کرده که روسیه دیگر اتحاد جماهیر شوروی نیست و هیچ خطری برای غرب به‌شمار نمی‌رود؛ فرو رفتن روسیه در باتلاق اوکراین به‌مدت سه سال، واقعیت ضعف نظامی آن را در مقایسه با امریکا تأیید می‌کند. امریکا دریافته است که نیازی به پیمانی مانند ناتو برای مقابله با روسیه ندارد و ضرورتی برای ادامه موجودیت پیمانی که هزینه‌های آن از خزانه امریکا پرداخت می‌شود، وجود ندارد. همچنان امریکا به این نتیجه رسیده که اروپایی‌ها بسیار ضعیف‌اند و آنان هستند که امریکا را برای جنگ با روسیه به میدان می‌کشند تا منافع‌شان را به نیابت خود تأمین کنند، در حالی که دیگر شایستگی این همه هزینه از خزانه امریکا را ندارند و به‌عنوان طرف اثرگذار در نظام بین‌الملل قابل اعتنا نیستند؛ از این رو باید آنان را از معادله بین‌المللی کنار زد.

این رویکرد به‌روشنی در کنفرانس واشنگتن که در تاریخ ۲۰۲۵/۰۸/۱۸ برگزار شد، نمایان گردید؛ کنفرانسی که رهبران بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، کمیسیون اروپا و ناتو، به‌اضافه رئیس‌جمهور اوکراین ولودیمیر زلنسکی در آن حضور داشتند. در این نشست، همه آنان همانند شاگردان در برابر مربی خود ظاهر شدند. ترامپ با آنان برخوردی هم‌سطح نداشت، بلکه آنان را خوار شمرد و بر روی چوکی‌های چوبی در برابرش نشاند تا فقط شنونده باشند. او حتی جلسه را قطع کرد و در برابر چشمان‌شان با رئیس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین تماس تلفنی برقرار نمود تا هرچه می‌خواهد به گوش آنان برساند و میزان حقارت، ناتوانی و بی‌اهمیت بودن‌شان را به رخ‌شان بکشد.

بدین‌گونه، این نشست در واقع اعلان سرنوشت‌ساز امریکا بود مبنی بر این‌که آنان دیگر از بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی محسوب نمی‌شوند و اتکای یک‌صد ساله آنان به چتر حمایتی امریکا به چنین نتیجه‌ای از ضعف و خواری انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که حتی از فراهم ساختن تضمین‌های امنیتی برای اوکراین به‌تنهایی نیز عاجز هستند.

پس، جهان امروز در حقیقت از سه قدرت بزرگ نظامی تأثیرگذار تشکیل شده است: امریکا، روسیه و چین؛ اما از نظر قدرت نظامی و اقتصادی، تنها دو قدرت جهانی باقی مانده‌اند: امریکا و چین.

**برگرفته از شماره 469 مجله الوعي، مورخ صفر 1447 ه.ق.**

**مطابق به آگست 2025م.**

**نویسنده: أحمد الخطواني**

مترجم: محمد علی مظنن